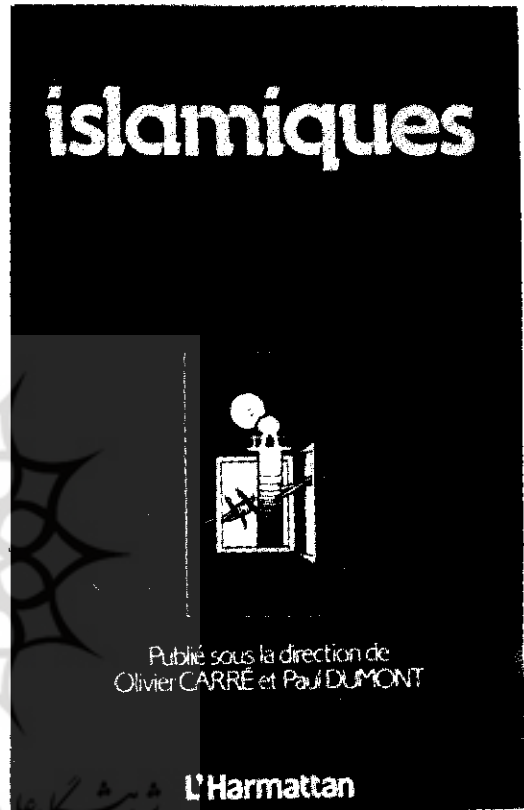


رادیکالیسم اسلامی و تحولات عمده کنونی

ع. روح بخشان

اما در سالهای اخیر پس از تحوّل بنیادی و ژرفی که در ایران روی داده توجه فرنگیان به اسلام ابعاد تازه‌ای یافته و در نگرش تاریخی- سنتی (دوستانه، بیطرفانه یا دشمنانه) آنان نسبت به اسلام دگرگونی عمده و اساسی پدید آمده است. تا چندی پیش شناخت فرنگیان از اسلام به يك پدیده ساده محدود می‌شد: پیامبری به نام محمد(ص) در عربستان آیینی یکتاپرست پی افکند که در همان نخستین سالهای پیدایی با امپراتوریهای بزرگ زمان درافتاد و پس از دستیابی به پیروزیهای نظامی و گستره‌های زمینی تثبیت و ثابت شد و ساکن ماند. آنگاه به دانش و فرهنگ روی آورد و در این زمینه هم به پیشرفتهای شایان دست یافت. پس از آن جنگهای صلیبی روی داد که در آن مسلمان و مسیحی کمابیش هم پایه و هم مایه بودند. عباسیان زمینه از هم پاشیدگی امپراتوری اسلامی را فراهم آوردند و مغولان این مهم را به انجام رساندند. قدرت یابی سلاطین عثمانی و شاهان صفوی بار دیگر توان سیاسی- نظامی اسلام را نیرو و سامان داد. اما درگیریهای مذهبی و درونی این دو دسته و نیز کم‌مایگی علمی دستگاههای حکومتی آنها و ناتوانیشان در سازمان دادن علمی فعالیتهای مذهبی و فرهنگی مانع از راه‌یابی همه‌جانبه اسلام به اروپا در غرب و مرکز آسیا در شرق شد. انقلاب علمی اروپا، افزایش قدرت دریایی کشورهای اروپایی، کشف سرزمینهای تازه در آفریقا و آمریکا و چیرگی اروپاییان بر آنها، انقلاب صنعتی و سرانجام جنگ جهانی اول که از هم پاشیدگی امپراتوری عثمانی را در پی داشت خیال فرنگیان را از جانب اسلام یکسره راحت کرد و این پندار در ذهن آنها پدید آمد که اسلام يك پدیده ساده، قابل کنترل و مخصوصاً عاری و خالی از بار اجتماعی و بُعد سیاسی است.

اما آنچه از آغاز قرن کنونی روی داد- که با ماجرای تحریم تنباکو در ایران توسط روحانیت مبارز آغاز شد و با شرکت روحانیت در قضیه مشروطیت دامنه تازه‌ای پیدا کرد و قضایای مصر آن را تکمیل کرد- بر همه آن تصورات خوشبینانه و ساده لوحانه خط بطلان کشید. پیدایی گروههایی همچون جمعیت مذهبی- سیاسی اخوان المسلمین در مصر و به دنبال آن نهضت‌های دیگر در کشورهای اسلامی چهره تازه‌ای از اسلام ترسیم کرد که تا آن هنگام یا ناشناخته مانده بود و یا چنانکه باید جلب توجه نمی‌کرد. از آن پس محققان و نظریه پردازان غربی، خواه و ناخواه، به تجدیدنظر در برداشتهایی که تا آن هنگام از اسلام داشتند، دست زدند و کوشیدند تا شناخت تازه‌ای از اسلام به دست



Radicalismes islamiques, Tome I, Iran, Liban, Turquie, Publié sous la direction de Olivier CARRÉ et Paul DUMONT, L'Harmattan, Paris, 1985, 259p.

اسلام از دیرباز، از همان نخستین برخورد با فرنگ و نخستین رودرویی با مسیحیت، مورد توجه پژوهندگان، دانشمندان و نویسندگان غرب قرار گرفت و اینان از دیدگاههای گوناگون درباره ابعاد مختلف آن به پژوهش و نوشتن پرداختند و کتابها و گزارشهای بسیاری در این زمینه نوشتند. این توجه به اسلام انگیزه‌ها و اندازه‌های گوناگون داشته است: از شناختن اسلام در مقام يك آیین یکتاپرست و پیشرو گرفته تا ایجاد دشواری در راه گسترش آن و تبلیغ دشمنانه برای بدنام کردن آن، انگیزه‌هایی که در روزگار ما با همان اندازه‌های متفاوت و گاه گسترده‌تر همچنان اسلام را آماج خود دارد.

آوردند. تحقق انقلاب اسلامی در ایران این حرکت را تسریع کرد و دامنه تازه‌ای بدان داد، چه از این رهگذر فرنگیان دریافتند که آنچه تا آن هنگام از اسلام می‌دانسته‌اند و آنچه در این باره می‌اندیشیدند، دست کم در زمینه سیاست، بسیار سطحی و بی‌پایه بوده است. لذا برای شناخت و شناساندن این «چالش» سخت به تکاپو افتادند. به همین دلیل است که در این چند سال به اندازه گذشته و شاید هم بیشتر از آن - و البته به بهانه بررسی انقلاب اسلامی - درباره اسلام کتاب نوشته و منتشر شده است. چنانکه شمار کتابهایی که در این چند ساله درباره ایران و انقلاب اسلامی نوشته شده است نزدیک به هزار عنوان می‌شود.*

کتاب صورت‌های گوناگون رادیکالیسم اسلامی که به زبان فرانسوی در پاریس منتشر شده از جمله این کتابهاست.

به عقیده ناشران این کتاب، جنبشهای تندرو اسلامی در همه کشورهای که آیین اسلام در آنها رواج داشته یا دارد، به چشم می‌خورد: از اندونزی و مالزی و چین و فیلیپین و افغانستان گرفته تا ایران و مصر و سوریه و الجزایر و عربستان (حجاز). اما درباره همه این جنبشها اطلاعات مفید و جامعی در اختیار پژوهندگان و نویسندگان قرار ندارد. در حالی که درباره دو کانون عمده اسلام امروز یعنی ایران و لبنان و همچنین درباره ترکیه (تا اندازه‌ای) اطلاعات مبسوط، جامع و دست اول وجود دارد که تجزیه و تحلیل آنها به شناخت نهضت‌های اسلامی و کل حرکت مذهبی - سیاسی منطقه کمک می‌کند. جلد اول کتاب، که اخیراً به دست ما رسیده است، به بررسی جنبشهای رادیکال اسلامی در این سه کشور اختصاص دارد.

کتاب از يك مقدمه و پنج مقاله تشکیل شده است:

○ مقدمه، در ۱۷ صفحه، به قلم اولیویه کاره، بحثی کلی درباره نهضت‌های اسلامی در سراسر جهان است و طبق معمول فرنگیها برای هر يك از این نهضتها صفت یا عنوانهایی ذکر شده است از قبیل: سنت طلب، قهقرایی، رادیکالیسم شیعی، بسیج سمبلیک مذهبی، فعالان سنی، دعوه، بنیادگرایی نوین، تبلیغات وهابی و غیره. نویسنده نتیجه می‌گیرد که اسلام اگر هم يك «سیاست جهانی» نباشد، زیرا دارای يك سازمان همبسته جهانی - با کانون و شعب و مأموران - نیست، لکن به هر حال يك آیین و فرهنگ، و در واقع يك دعوت جهانی است که در عین ارائه اصول ابتدایی بسیار تازه و گیراست و می‌توان آن را به «انترناسیونال اسلامی» تعبیر کرد. این تحلیل با تاریخچه فشرده‌ای از جنبشهای اسلامی قرن بیستم و جمع‌بندی مقاله‌های مجموعه پایان می‌پذیرد.

○ مقاله اول در ۵۷ صفحه زیر عنوان «سازمان فداییان اسلام، جنبش سنت‌گرای مسلمان در ایران»، نوشته یان ریشار (Yann Richard) است که سالهای متمادی را در ایران گذرانده و از

صاحب‌نظران تاریخ معاصر ایران به شمار است. یان ریشار در مقاله مفصل و مستند خود تاریخچه پیدایی و تشکیل جمعیت فدائیان اسلام را بیان می‌کند، فعالیت‌های مذهبی و سیاسی آن را شرح می‌دهد، اقدامات برجسته اعضای آن را بر می‌شمارد، نقاط ضعف و قوت آن را تجزیه و تحلیل می‌کند و نشان می‌دهد که این جمعیت بر محور شخصیت نیرومند سیدمجتبی میرلوحی معروف به نواب صفوی شکل گرفته بوده است.

نویسنده مقاله پس از آن به تشریح نظریات جمعیت می‌پردازد که اصول آن در جزوه‌ای به قلم نواب صفوی به نام راهنمای حقیقت بیان شده است. این جزوه در واقع دستورالعمل تشکیل يك دولت اسلامی است آنگونه که نواب صفوی می‌اندیشیده و آرزو می‌کرده است.

گزارش یان ریشار - که در نوع خود بهترین بررسی درباره فداییان اسلام به شمار می‌آید - نکته‌های ناگفته‌ای را از تحولات سیاسی و مذهبی ایران در بین سالهای ۱۳۲۴ تا ۱۳۵۸ باز می‌گوید و تصویر دقیقی از فعالیت‌های مذهبی سالهای ۱۳۲۴ تا ۱۳۳۴ ترسیم می‌کند. در این گزارش از احزاب و جمعیتها و شخصیت‌های بسیار نام برده شده است و از آن میان لحن آن نسبت به حزب توده و شاه منفی؛ و نسبت به فاطمی، خلیل طهماسبی و مصدق مثبت است. در مورد خود نواب صفوی لحن نویسنده انتقادی است، چه به نظر او نواب فردی کم تجربه و شتابزده بود که هرگز نخواست به نهضت خود سر و صورت سازمانی و تشکیلاتی بدهد و بنایی پدید آورد که اولاً با نابودی خود او و اسارت همفکرانش بیدرنگ از هم نباشد و ثانیاً مانع از آن شود که بعدها افراد و سازمانهای بسیاری نام فدائیان اسلام را به خود بگذارند. نویسنده، در عین حال شخصیت فردی نواب را به عنوان يك انسان شایسته، شجاع و خارق العاده می‌ستاید.

○ مقاله دوم در ۳۵ صفحه با عنوان «رادیکالیسم شیعی علی شریعتی»، نوشته نوشین یسوری دلنکور (Nouchine Yavari-D'Hellencourt) است که به بررسی زندگی و افکار و آثار دکتر علی شریعتی پرداخته و بر پایه تجزیه و تحلیل آثار خود شریعتی و آنچه به فارسی و زبانهای فرنگی درباره او نوشته شده، جنبه‌های مختلف زندگی مذهبی - سیاسی او را مطالعه کرده است. نویسنده مقاله دکتر علی شریعتی را از «آباء ابوذرگونه»ی انقلاب اسلامی ایران می‌شمارد و بر پایه وارسنی نوشته‌های شریعتی نظریاتی را که درباره تشیع و رابطه آن با سیاست و «حکومت عدل» داشته بیان می‌کند، آنگاه از رهگذر بررسی روابط شریعتی با روحانیت وقت، و آن بخش از زندگی او که آکنده از مبارزات سیاسی بوده است نتیجه می‌گیرد که زندگی و افکار این «فیلسوف» مسلمان - که در بسیاری از موارد بسیار

نزدیک به افکار سیدقطب بوده و از آن مایه می‌گرفته- تأثیر عمیقی بر جوانان و روشنفکران گذاشته است.

○ مقاله سوم در ۳۹ صفحه زیر عنوان «بسیج همگانی و سمبلیک مذهبی: امام صدر و شیعیان لبنان (۱۹۷۰ تا ۱۹۷۵)»، نوشته سلیم نصر، از شش بخش تشکیل یافته است:

- (۱) جامعه شیعه در لبنان معاصر؛
- (۲) پیدایی جنبش امام صدر و مشخصات آن؛
- (۳) جنبش و بسیج همگانی؛
- (۴) تمسک به مظاهر مذهبی؛
- (۵) خشونت و دگرگونی‌های اجتماعی- سیاسی؛
- (۶) تشکیلات منطقه‌ای، جنبش تشیع و مسأله لبنان.

به اعتقاد نویسنده، جامعه شیعه لبنان ریشه در تاریخ دراز خاورمیانه دارد و علت اینکه امروز به یک وزنه سیاسی- مذهبی تبدیل شده این است که اولاً در طول تاریخ- بویژه در قرن حاضر- این جامعه همواره مورد ستم و آزار و بهره‌کشی بزرگ مالکان خودی و جوامع دیگر قرار داشته و ثانیاً نظام سیاسی و اقتصادی اجتماعی لبنان در سالهای اخیر- بر اثر توسعه صنعتی و تغییر شکل سرمایه‌داری- دگرگون شده است. در نتیجه این دگرگونی بافت اجتماعی- انسانی روستایی در برخی از نقاط به کلی از میان رفته و در نقاط دیگر رو به نابودی دارد و بافت اجتماعی- انسانی شهری نیز در حال تغییر است. رشد شعور اجتماعی- سیاسی اقشار محروم و فقیر جامعه شیعه و تشدید تبعیضهای مذهبی، شغلی، فرهنگی، اجتماعی و اداری، این اقشار را به تحرك سیاسی بر محور مذهب واداشته است. امام موسی صدر که مردی پخته و با تجربه و سیاست‌شناس و کاردان بود، از طریق تماس نزدیک با این افراد و زندگی در میان آنان توانست رهبری آنها را به دست بگیرد و جنبش تشیع لبنان را سر و سامان بدهد، خواسته‌های گوناگون آن را بیان دارد و به برخی از آنها دست یابد. اما عیب کار او در این بود که اولاً سازمان تشکیلاتی مرتبی که بتواند از تشتت آراء و تفرق گروهها جلوگیری کند پدید نیآورد، و ثانیاً رفتار و زندگی و سخنان او چنان بود که نوعی «صدرپرستی» در میان هوادارانش ایجاد کرد.

مقاله سلیم نصر بسیار خوب، دقیق و مستند تنظیم شده است اما چند ایراد بر آن وارد است:

- به سال ۱۹۷۵ تمام می‌شود و تحولات بعدی جنبش شیعیان لبنان را ناگفته می‌گذارد؛

- درباره گذشته امام صدر و تکوین شخصیت او و نیز در مورد ناپدید شدن ناگهانی و اسرارآمیز او چیزی نمی‌گوید؛

- رابطه شیعیان لبنان را با ایران که سابقه‌ای دراز دارد، مطرح نمی‌کند؛

- در این مقاله تقسیمات اداری آغاز استقلال لبنان- که سرچشمه تبعیضها و تحولات بعدی است- درست بررسی نشده است؛

- و بالأخره منابع و مآخذ فارسی جنبش شیعیان لبنان- که در بسیاری از موارد حاوی اطلاعات دست اول است- مورد عنایت و استناد قرار نگرفته است.

○ مقاله چهارم در ۵۴ صفحه به قلم دلال بذری رواب [؟] (Dalal Bizri-Rawab) به بررسی «جنبش عبادالرحمن و دنباله‌های آن در طرابلس» اختصاص دارد و از چهار بخش تشکیل یافته است:

- (۱) جنبش از ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۴؛
- (۲) جنبش توحید در طرابلس در سالهای ۳-۱۹۸۲؛
- (۳) نهضت مقاومت؛
- (۴) جنبش وحدت اسلامی.

مقاله با تأسف بر از هم پاشیده شدن امپراتوری عثمانی که «نماینده خلافت» مسلمین بود و از بین رفتن آن سبب جدایی عرب و ترك شده است آغاز می‌شود. آنگاه به بررسی اجمالی تاریخچه و افکار جمعیت اخوان المسلمین که خود را «مرجع اسلام جهانی» می‌شمرد، و نقش آن در برخورد های عرب و اسرائیل، و چگونگی پیدایی و تکوین جمعیت های مشابه در فلسطین، سوریه، اردن و بالأخره لبنان می‌پردازد و به این نتیجه می‌رسد که سنیهای لبنان برای مقابله با چیرگی سیاسی- اداری مسیحیان به فعالیت های مذهبی زیرزمینی یا آشکار روی آوردند و چندین جمعیت بنیاد گذارند همچون: جمعیه الشباب المسلمین، مقاصد الاسلامیه، جمعیه مکارم الاخلاق، جمعیه الکشاف المسلمین (پیشاهنگان)، جمعیه البر و الاحسان و جمعیت عبادالرحمن که اخوان المسلمین واقعی لبنان و پیشاهنگ اخوان المسلمین امروزی آن سرزمین است.

جمعیت اخوان المسلمین لبنان در آغاز کار با جمعیت اخوان المسلمین سوریه که یا منبعث از اخوان المسلمین مصر و یا دست کم دنباله‌رو آن بود، یکی بود. بعدها مرکز فعالیت آن به بیروت منتقل شد که در آنجا نشریه‌ای به نام المجتمع منتشر می‌کرد و از طریق آن افکار و برنامه‌های خود را بیان می‌داشت. این افکار بعدها به صورت بیانیه ۱۰۷ ماده‌ای جماعه اسلامیه برنامه کار جمعیت های مذهبی سنی قرار گرفت. در این بیانیه همه مسائل و امور سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اداری و اجتماعی جماعه دلخواه جماعه درج شده است. جماعه اسلامیه که نام آن نخستین بار در ۱۹۶۴ (۱۳۴۳) در نشریه عبادالرحمن به میان آمده سرانجام جای عبادالرحمن را گرفت و به عنصر عمده و تعیین کننده مبارزات مذهبی سنی مذهبیان لبنان تبدیل شد.

نویسنده در اینجا ناگهان سررشته کار را از دست می دهد و ردپای جماعه اسلامی را گم می کند و به تعریف و بررسی گروههای دیگر می پردازد چون:

- نهضت توحید که پس از تهاجم اسرائیل به لبنان پیدا شده و مرکز عمده فعالیت آن در طرابلس است؛

- نهضت مقاومت مردمی که به دست شهید علی عقاوی بنیاد گذاشته شده و میان مردم تنگدست و «عیار پیشه»ی طرابلس رواج دارد و معتقد به مبارزه مسلحانه است؛

- جنبش توحید اسلامی که به دست شیخ سعید شعبان، عضو پیشین جماعه اسلامی و حتی عباد الرحمن بنیاد گذاشته شده و خواهان برقراری يك حکومت صدرصد اسلامی است...

○ مقاله پنجم «پیروان نور، جنبش نوجو در ترکیه» نام دارد و نوشته پل دومون (Paul DuMont) فرانسوی است و فشرده آن این است که در ترکیه چند گروه مسلمان قشری یا مترقی طرفدار حکومت اسلامی فعالیت داشته اند و دارند:

- اخوان المسلمین که درباره ایشان اطلاعات چندانی در دست نیست، گاهی آزاد و گاهی ممنوع، گاهی پیدا و زمانی پنهانند، اما در حال حاضر - و کلاً در طی نیم قرن گذشته - کتابها و نوشته هایشان به صورتی تقریباً آزاد خرید و فروش می شده است، یعنی از غمض عین حکومت برخوردار بوده اند. ضمناً نشریه جمعیت به نام حرکت به طور مرتب نشر می یابد.

- جنبش سلیمانجی یا سلیمانیا که توسط سلیمان سیف الله (۱۸۶۳ تا ۱۹۴۶) از شیوخ نقشبندی بنیاد گذاشته شده و در شرق ترکیه رواج دارد. این جنبش که ممنوع و مخفی است به شدت طرفدار سنتهای کهن و سخت مخالف تمدن غربی است. برنامه و اصول آن صرفاً بر تعالیم قرآن - که مخفیانه در مدارس زیرزمینی انجام می گیرد - استوار است و تاکنون هیچ نوشته دیگری جز قرآن (به زبان عربی) انتشار نداده است. لذا از کم و کیف برنامه، مبارزات و فعالیتهای آن چندان اطلاع موثقی در دست نیست.

- جنبش نوجو (Nourdjou) یا جویندگان نور پیرو سعید نوری است. سعید نوری در ۱۸۷۳ در روستای نوری (Nurs) از توابع بتلیس متولد شده و سراسر عمر، زندگی پرتحرک و افسانه مانندی داشته است. از همان کودکی ناآرام و جستجوگر و پرخاشجو بود و تاب تحمل هیچ انتقادی را نداشت. در عین حال شاگردی مستعد و درسخوان بود و حافظه ای خارق العاده داشت. در نوجوانی به همه رشته های دانشی روزگار روی آورد و از هر کدام توشه ای اندوخت. در جوانی به سیر و سفر در داخل و خارج کشور پرداخت. به هر جا رسید با علما و فقها به مباحثه و مناظره نشست و بر آنها پیشی گرفت تا بدانجا که او را بدیع الزمان لقب

دادند. در جوانی در این فکر بود که در شهر وان يك مدرسه بزرگ اسلامی همانند الازهر بنیاد گذارد. اما موفق نشد و به سیر و سفر و وعظ و ارشاد ادامه داد تا اینکه در ۱۹۰۸ با همکاری درویش وحدتی بکناشی جمعیت اتحاد محمدی (اتحاد محمدی جمعیتی) را بنیاد نهاد که پرچم مبارزه مذهبی علیه حکومت جدید ترکیه را برافراشت. اکنون میان او و ترکان جوان که اندیشه های دیگری داشتند، بر هم خورده بود و ترکان جوان به آزار او برخاستند و او را به تبعید و زندان و آسایشگاه روانی فرستادند زیرا نسبت دیوانگی به او می دادند. لکن ورود روسهای تزاری به ترکیه و فعالیت سعید نوری بر ضد آنها سبب آشتی او و حکومت شد. شکست حکومت عثمانی از متفقین، سعید نوری را موقتاً در کنار آتاترک قرارداد تا بدانجا که هنگام ورود به پایتخت در ۱۹۲۲ از او همچون يك قهرمان ملی استقبال شد. اما اندیشه ها و رفتار آتاترک بکلی برخلاف تصورات سعید نوری بود و لذا سعید از او برید، پایتخت را رها کرد، به وان بازگشت و در غاری گوشه عزلت گزید و از آن پس فقط به تعلیم و ارشاد پرداخت. لکن حکومت دست از سرش بر نمی داشت. در ۱۹۳۴ او و شاگردانش به توطئه علیه حکومت متهم شدند و دوران تبعید و زندان بار دیگر آغاز شد و تا ۱۹۵۳ طول کشید. سرانجام در ۱۹۵۳ در اسپار تا معتکف شد و در نخستین روزهای بهار ۱۹۶۰ در اورفه درگذشت.

اما اندیشه ها و تعالیم او در همه این مدت در حال پیشرفت و گسترده گی بود و امروزه به اوج خود رسیده است. نهضت سعید نوری که عنوان نوجو گرفته است در خود ترکیه بیشتر از پانصد هزار - و به قولی دو میلیون - عضو دارد. دانشجویان پیرو طریقت او در استانبول يك «سالن نوری» ایجاد کرده اند و آشکارا افکار و تعالیم او را تبلیغ می کنند. پیروان نوجو در ترکیه دارای چندین نشریه روزانه و هفتگی هستند. شاخه های خارجی نوجو در پاکستان، چند کشور اروپایی - مخصوصاً آلمان فدرال -، شمال آفریقا و آمریکای شمالی فعالیت های قابل توجه دارند. سعید نوری در طی زندگانی خود در حدود ۱۳۰ جزوه نوشته و چاپ کرده که مجموع آنها به نام رساله نوجو چند بار تجدید چاپ شده است. اصول افکار و تعلیمات جنبش نوجو که منبعث از نوشته های سعید نوری است از آیات قرآن مایه می گیرد. رساله های سعید نوری، که غالباً کوتاه و فشرده است، آیات قرآن را با مسائل روز تطبیق می کند. تعلیمات سعید نوری که منحصر از قرآن نشأت می گیرد و در عین حال رنگ و مایه عرفانی دارد با هر نوع حکومتی، غیر از حکومت اسلام، عمیقاً مخالف است و حتی چیرگی روحانیان دولتی را در ترکیه محکوم می کند. در واقع تعلیمات سعید نوری که بر پایه قرآن استوار است نوعی تفسیر امری قرآن به زبان ترکی است.

نویسنده را، بویژه در روزگار ما که روزگار تندی و شتاب و تنش و چالش است و نوشته برای «خوراک» امروزی مردم تهیه می شود نه برای آنکه به دست آیندگان برسد، تا سطح وقایع نگاری پایین می آورد. و حال آنکه تاریخ صرفاً محدود به وقایع نگاری نیست. تجزیه و تحلیل و نتیجه گیری هم عنصر دیگر آن و حتی مهمتر از خود وقایع نگاری است. اما این تجزیه و تحلیل و نتیجه گیری نباید به صورت «تفسیر سیاسی روزنامه‌ای» انجام بگیرد و یا به شکل آن درآید، حتی اگر به صورت قضاوتها یا اظهار نظرهای کوتاه و زودگذر و نامحسوس باشد.

باری، کتاب در مجموع برای خواننده فرنگی که آگاهی درستی از حرکت‌های اسلامی قرن حاضر ندارد، بسیار آموزنده و رهگشاست؛ حتی برای خواننده ایرانی هم سودمند و آموزنده است. البته جامعه کتابخوان ایرانی فداییان اسلام و علی شریعتی را می شناسد و چیزهایی درباره آنها می داند، اما تجزیه و تحلیلی که از حرکت‌های مذهبی آنها در این کتاب ارائه می شود آگاهیهای تازه‌ای در اختیار خواننده قرار می دهد. همین حکم در مورد مقاله مربوط به جنبش تشیع در لبنان و رهبری امام صدر و نیز مقاله مربوط به *اخوان المسلمین* لبنان هم صادق است. آنچه سلیم نصر درباره زمینه و انگیزه‌های جنبش تشیع و اصولاً تکوین و تحریک آن در لبنان نوشته است، تازگی دارد. خفقان حاکم بر جامعه شیعی لبنان، تعدد جوامع دیگر برای تحمیل فقر بر این جامعه، دگرگونی روابط اجتماعی و مسائلی از این قبیل که در مقاله سلیم نصر مورد توجه قرار گرفته است. به شناخت ما از جامعه فقرزده اما پرتحرک و انقلابی تشیع لبنان کمک می کند.

اما مقاله مربوط به جنبش نوری از اینها هم جالب تر است. البته نخستین بار نیست که نام این نهضت در منابع فرنگی به میان می آید، ولی شاید نخستین بار باشد که مقاله‌ای به این دقت درباره این نهضت و بنیادگذار و اصول عقاید آن منتشر می شود. در ایران، تا آنجا که ما می دانیم، متأسفانه تاکنون چیزی درباره این نهضت گفته یا نوشته نشده است. علت این سکوت در مطبوعات رژیم سابق روشن است و لزومی به بحث ندارد، تأسف در این است که در حال حاضر هم این نهضت اسلامی که به قول نویسنده مقاله «میوه یک جریان فکری است که حتی اگر سعید نوری هم متولد نمی شد، به نام دیگری شکل می گرفت» چنانکه باید در میهن اسلامی ما شناخته نشده است.

* تعداد کتابهایی که درباره تحولات سیاسی ایران انقلابی از بهمن ماه ۱۳۵۷ تاکنون در خارج از مرزهای ایران نوشته شده به رقمی بین ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ عنوان می رسد، فرهنگ رجایی، «مباحثی در سیاست خارجی ایران»، نشر دانش، (سال ۷، شماره ۴، خرداد و تیر ۱۳۶۶، ص ۶۰).

گروه‌های *اخوان المسلمین* و *سلیمانجی* در ترکیه بسیار فعال و مقاوم هستند اما در مقایسه با گروه نوری چیزی به حساب نمی آیند. نهضت نوری یک جنبش مذهبی است که اعتبار سیاسی دارد و وزن سیاسی عمده‌ای به شمار می رود، زیرا از یک سازمان بندی منضبط که مایه و پایه اسلامی دارد، برخوردار است. در شرایط کنونی تنها همین مکتب است که به واقعیت‌های ملموس جامعه و مقتضیات سیاسی توجه دارد و علت موفقیت و گسترش آن هم همین است که در چارچوب سنت‌های کهنه دوران خلافت عثمانی محدود نمانده و از نوگرایی روی نگردانده است. لذا اکنون فعال ترین و نیرومندترین عنصر فعالیت‌های مذهبی در ترکیه است و توانسته است اسلام را در ترکیه دوباره زنده گرداند و توجه عامه مردم را به آیین یکتاپرستی پیشینیان خود جلب کند. البته هنوز تا هدف نهایی خود، یعنی استقرار حکومت اسلامی راهی دراز در پیش دارد که اگر انقلاب اسلامی ایران تحقق نیافته بود بسیار درازتر و شاید بی انتها می بود.

*

کتاب صورت‌های گوناگون رادیکالیسم اسلامی خواندنی و آموزنده است. همه نویسندگان، یا شاهدان عینی قضایا بوده‌اند و از نزدیک وقایع را دیده‌اند و آنچه را بررسی می کنند شخصاً لمس کرده‌اند مانند مقاله مربوط به علی شریعتی و مقاله مربوط به جنبش وحدت اسلامی در لبنان و مقاله مربوط به نهضت نوری در ترکیه؛ و یا حداقل دستی از نزدیک بر آتش داشته‌اند مانند مقدمه کتاب و مقاله مربوط به فداییان اسلام.

و اتفاقاً اگر بتوان ایرادی گرفت به همین «مشاهدات عینی» مربوط می شود، زیرا یک انسان هر قدر که سالم و سلیم و منطقی و منصف و عادل باشد نمی تواند از تأثیر احساسات درونی موافق یا مخالف در امان بماند و هر چه کوشش کند تا در بیان وقایع همچون یک «ناظر بیطرف» رفتار کند باز هم خواسته یا ناخواسته - دانسته یا ندانسته - زیر تأثیر احساسات خود قرار می گیرد، چنانکه بخش اول گزارش دلال بذری رواب درباره *جماعه اسلامیة* چنین است. این نویسنده لبنانی آشکارا مخالف حکومت سوریه و حضور آن در لبنان است و لذا هر جا که پای سوریه به میان آمده است نوشته‌اش لحنی دشمنانه پیدا کرده است. علاوه بر این، منبع اصلی این مقاله یک مصاحبه و یک دوره چند شماره‌ای روزنامه است، و بدیهی است که نمی توان بر پایه چنین منابعی یک مقاله جامع و تحقیقی تنظیم کرد. و بالأخره اینکه نویسنده - که به حکم قرائن مسیحی است - نتوانسته است خود را از بند تعصبات قومی و دینی رها کند و جای جای، طرز تفکر ضد اسلامی و ضد عربی خود را باز نموده است.

نکته دیگر اینکه این «مشاهده عینی» در مورد حوادث، کار